

سیری در باب تحول نفقه زنان از عصر جاهلیت تا اسلام

آزاده زینلی^۱، مسعود راعی^۲، محمد باقر عامری نیا^۳

^۱ دانشجوی دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، گروه الهیات فقه و مبانی حقوق اسلامی، اصفهان
^۲ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، گروه الهیات فقه و مبانی حقوق اسلامی، اصفهان
^۳ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، گروه الهیات فقه و مبانی حقوق اسلامی، یاسوج

azbahar100@gmail.com
masoudraei@yahoo.com
mohamadamerinia@gmail.com

مجله علمی تخصصی علوم انسانی اسلامی (سال اول)
شماره ۱۲ / جلد ۱ / خرداد ۱۳۹۵ / ص ۲۸۷ - ۲۷۱

چکیده: بررسی تاریخی وضعیت زن در جامعه صدر اسلام کمک فراوانی به درک جایگاه حقیقی زن در اندیشه اسلامی خواهد کرد. اما این مهم بدون شناخت پیش زمینه‌های تاریخی آن ممکن نخواهد بود، از این رو برای تبیین وضعیت زن در اسلام نیازمند شناخت تاریخی وضعیت زن در جاهلیت هستیم. تا به درک واقعی از سیر تحولات اسلام در این زمینه پی برد. بسیاری از احکام و مقررات حقوقی اسلام و همچنین توصیه‌های مکرر اخلاقی در مورد زنان که در آیات قرآن و روایات پیشوایان دین تجلی یافته، بازتاب وضعیت نابسامان و تاریک زن در جاهلیت است که در باب حقوق اقتصادی زنان به مساله نفقه برخورد میکنیم که در این مقاله با روش کتابخانه ای به آن پرداخته ایم، از نظر اسلام برخلاف زمان جاهلیت هزینه ای که شوهر باید به همسر خود بپردازد، نفقه‌ی زن است که به عهده‌ی مرد است. ملاک این نوع نفقه در اسلام نه مالکیت و مملوکیت است و نه حق طبیعی و نه عاجز بودن و ناتوان بودن و فقیر بودن زن. زن به فرض اینکه ثروتمندترین هم باشد و مرد ثروت و درآمد کمی داشته باشد، باز زن واجب النفقه‌ی مرد است. در این نوع نفقه (نفقه‌ی زوجه) اگر مرد از زیر بار وظیفه شانه خالی کند زن حق دارد بصورت امری حقوقی اقامه‌ی دعوی کند و در صورت اثبات از مرد نفقه‌ی گذشته را بگیرد. البته شرط تعلق گرفتن نفقه به زن نیز تمکین یعنی تبعیت زن در امور جنسی از شوهر عنوان شده است.

واژگان کلیدی: زن، جاهلیت، نفقه، اسلام، تاریخ

مقدمه:

شناخت وضعیت زن در عصر جاهلی از آن جهت حائز اهمیت است که ما را به تحول نقش و جایگاه وی در دوره ظهور پیامبر اکرم (صلی... علیه وآله وسلم) رهنمون می‌شود. بررسی و شناخت میزان نقش اسلام در بازگرداندن زن به هویت، حیثیت و کرامت خدا داد انسانی خود، ما را بر آن می‌دارد جایگاه و موقعیت زن جاهلی را با تأکید بر وحی، مورد دقت قرار دهیم. در این زمینه با دو عقیده‌ی متفاوت روبرو می‌شویم: برخی معتقدند که زن عرب پیش از اسلام، با عفت و شرافت زندگی می‌کرد و از آزادی و اختیارات کافی بهره مند بود و استقلال رأی و اراده داشت، به ویژه زن بادیه نشین که همکار مرد و شریک سختی و راحتی وی در سفر و حضر بوده است. برخی دیگر معتقدند زن در عصر جاهلیت نخستین، جایگاه انسانی و اجتماعی شایسته‌ی آن نداشت؛ چنان که آیات قرآن نیز

مؤید همین معنی است. در ذلت و خواری زن همین بس که حیاتش مایهی ننگ و عار بود. البته زنانی هم چون حضرت خدیجه سلام... علیها نیز یافت می شدند که از کرامت و شأن بایسته بر خوردار بودند، اما اینان جزء استثناها به شمار می آیند (فتاحی زاده، ۱۳۸۶) امام خمینی (ره) وضعیت اسف بار زن را در عصر جاهلی به تصویر کشیده و نقش اسلام را در این مورد گوشزد می کند: «در جاهلیت زن مظلوم بود و اسلام منت گذاشت بر انسان؛ زن را از آن مظلومیتی که در جاهلیت داشت بیرون کشید. مرحله ی جاهلیت، مرحله ای بود که زن را مثل حیوانات، بلکه پایین تر از او قلمداد می کردند، زن در جاهلیت مظلوم بود، اسلام زن را آن لجن زار جاهلیت بیرون کشید» (خمینی، ۱۳۷۹).

ویل دورانت نیز وضعیت زن در دوره های پیش از اسلام، تحقیر آمیز دانسته است، در میان آن ملت ها، زن از لحاظ تحریم، رتبه اول را داشته است به طوری که هر لحظه با هزاران خرافه علتی می تراشیدند و او را نجس، خطرناک و غیر قابل لمس معرفی میکردند به خصوص در دوران عادت ماهانه، و یا وضع حمل، به همین دلیل لازم می دانیم وضعیت زن در عصر جاهلی را در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار دهیم. که با نگاهی تاریخی به آن می پردازیم. همچنین وضعیت زن در دوره جاهلیت را در چند عرصه مهم خانواده، اجتماع، سیاست، اقتصاد و فرهنگ بررسی می کنیم

زن در ملل باستان

بطور کلی در جامعه های قبیله ای ملل باستان که روش اجتماعی شان قانونی و دینی نبود و فقط آداب و رسوم قومی بر آنها حکومت می کرد، زن ارزشی نداشت و مانند یک حیوان اهلی با او رفتار می شد. حیوانات اهلی را برای این تربیت و نگهداری می کردند تا از گوشت، پوست و پشم آنها استفاده نمایند. از این رو نسبت به مسکن و خوراکشان توجه کافی مبذول می داشتند و برای ادامه و بقای حیاتشان متحمل زحماتی می شدند. این تحمل زحمات از راه دلسوزی نبود، بلکه فقط برای تامین منافع خویش، تن به این کار می دادند و از آنها دفاع می کردند تا کسی نسبت به آنها تعدی نکند و اگر کسی دست تجاوز به سوی آنها دراز می کرد، با عکس العمل و انتقام صاحبانشان روبرو می شد. اینها همه به خاطر این بود که مالکیت خویش را بر آنها حفظ کنند، نه آنکه حقوقی برایشان قایل باشند. چنین رفتاری را نیز نسبت به زن معمول می داشتند. زن را در جامعه نگهداری نموده، از وی دفاع می کردند تا بتوانند از او استفاده ببرند و اگر کسی به زنی تجاوز می کرد، به دفاع برمی خاستند، نه به خاطر این که وی عضوی از اعضای جامعه به شمار می رفت و دارای حقوق و احترام بود، بلکه برای این که زن زنده بماند تا بازپچه شهوت مردان شود و برای خانواده، غذا تهیه کند به شکار بپردازد و بارکشی کند، خدمتکار خانه باشد و در مواقع قحطی و مهمانی از گوشتش تغذیه نمایند. زن نه تنها در خانه همسر چنین وضعی داشت، بلکه در خانه پدر نیز دچار همین وضع بود، در گزینش شوهر از خود هیچ اراده ای نداشت و این پدر بود که تصمیم می گرفت که با چه کسی ازدواج کند. در واقع، نوعی معامله میان پدر دختر و همسر آینده صورت می گرفت. زن، چه در خانه پدر و چه در خانه شوهر، تابع صاحبخانه بود و صاحبخانه می توانست او را بفروشد و یا به کسی ببخشد و یا به عنوان خوشگذرانی، تولید بچه و خدمتگزاری به کسی عاریه یا قرض و یا اجاره بدهد و اگر مرتکب گناهی شود، حق داشته باشد او را مجازات کند- اگر چه کشتن باشد- بدون آنکه مسئولیتی داشته باشد. (زن واجتماع mouood.org)

نفقه از دیدگاه حقوق غرب

حقوق و قوانین غرب نیز همان نظریه ی مشهور را در مورد نفقه دارند و آن را شامل خوراک، پوشاک، مسکن و ملزومات زندگی می دانند. در ایالات متحده ی آمریکا واژه ی Maintenance تقریباً معادل کلمه ی نفقه، و شامل غذا، لباس و مسکن است؛ ولی در اصطلاح حقوقی شامل دیگر نیامندی های معقول، مثل هزینه های رفت و آمد، هزینه های دارو و درمان و از این دست ملزومات نیز می شود (امامی ۱۳۸۹).

در انگلیس نیز واژه‌ی Maintenance به پول قابل پرداخت برای هزینه‌های زندگی شخصی همسر و فرزندان گفته می‌شود. حقوق دانان انگلستان الزام به نفقه را، با این توضیح که شوهر در هنگام ازدواج متعهد شده است که از خانواده‌اش حمایت کند، ناشی از تعهد شخصی زوج دانسته‌اند (گلداستین و کاتز، ۱۹۶۵).

نفقه در سایر کشورها

در میان اعراب جاهلیت و غرب پرستان فلسفه نفقه رادر این می‌دانند، که مرد خود را مالک زن می‌داند و او را به خدمت خود می‌گمارد. همان طوری که مالک حیوان ناچار است مخارج ضروری حیوانات مملوک خود را بپردازد تا آن حیوات بتوانند به او سواری دهند و برایش بارکشی کنندنه تنها در میان اعراب جاهلی بلکه در ممالک به اصطلاح متمدن آن روز هم کاری که نسبت به زنان انجام می‌داد کمتر از این نبود. در «روم» زن از حق ارث به کلی محروم و هم چنین در برابر ظلم و تجاوزی که نسبت به او انجام می‌شد، اعم از تجاوز مالی و غیر مالی. حق مراجعه به دادگاه و دفاع از خود نداشت. رومیان، اساساً فقط برای مردان، روح انسانی قائل بودند و می‌گفتند زن دارای روح انسانی نیست. در «یونان» زن را موجودی پست و پلید و شیطانی می‌دانستند و زن جزء کالاهای تجارتهی در بازارها خرید و فروش می‌شد و بعد از وفات شوهر حق زندگی نداشت. در امپراطوری ساسانی، زن، «شخص» فرض نمی‌شد بلکه او را «شیء» می‌پنداشتند، به عبارت دیگر، زن شخصی که صاحب حق باشد به شمار نمی‌رفت بلکه چیزی بود که می‌توانست مملوک کسی شناخته شود.

در «هندوستان» زن یک موجود طفیلی برای شوهر محسوب می‌شد و برای او بعد از مرگ شوهر زندگی را جایز نمی‌شمردند و زن را در روز چهلم شوهر در آتش انداخته، می‌سوزاندند (فتاحی زاده، ۱۳۸۶).

نفقه در مکاتب الهی

یهود: قوم یهود زن را هیچ وپوچ می‌شمرد. یهودیان در دعای روزمره‌ی خود می‌گفتند «تَبَارَكَ اللهُ خَالِقُ وَسُلْطَانُ كِه مَرَا زَن نِیَا فِرِیدِی» زن در دیده‌ی یهود منحرف از احکام پیامبران مثل اعراب جاهلیت بود و تولد دختر برای پدر و مادر امری ننگین و شرم آور بود. مادری که دختری می‌زاید تا ۱۵ روز نجس و همگان از او دوری می‌جستند و تا ۷۵ روز باید تطهیر می‌کرد. پدر می‌توانست دختر نابالغ خود را بفروشد (کاظم زاده، ۱۳۸۶).

مسیحیت: در میان مسیحیان نیز زن دارای موقعیت ویژه‌ی خویش نیست. مسیحیان جاودانگی روح را برای زنان قبول نداشتند. درحالی که برای مردان معتقد به جاودانگی روح بودند. در محافل علمی، مسیحیان ایتالیا و اسپانیا، پس از بحث‌های فراوان معتقد شدند که در میان زنان دنیا فقط حضرت مریم مانند مردان دارای روح جاوید است، ولی دیگر زنان دارای صفات انسانی نبوده و علاوه برآنکه روح جاویدان ندارند، در برزخ میان انسان و حیوان محسوب می‌شدند (محقق، ۱۳۷۶).

البته در تعالیم حضرت عیسی مسیح که در اناجیل اربعه مذکور است و پس از حضرت مسیح به رشته‌ی تحریر در آمده، بشر را به نوع دوستی و صلح و تواضع دعوت می‌کند، انسانها را به مهربانی و گذشت فرا خوانده و مردان را تشویق به محبت و ایثار به زنان می‌کند. حضرت عیسی در دوران کوتاه دعوتش که حدود سه سال طول کشیده بیشتر به وعظ و ارشاد مردم پرداخت و اغلب بیاناتشان بر محور اخلاق دور می‌زند و کمتر قانون و مقررات جدیدی بیان می‌کرد و بیشتر مسایل شریعت مردم را به آیین حضرت موسی ارجاع می‌داد (همان).

اسلام و تحول در حقوق زنان

اسلام در عصر جاهلیت در سرزمینی که زنده به گور کردن دختران را افتخار و شرف می‌دانستند ظهور کرد، درست در همان موقعی که دنیا در آتش جهل و ستم می‌سوخت و جوامع مختلف بشری گرفتار انحراف‌های گوناگون بودند. گروهی از فرط شهوت،

زن را وسیله‌ای برای مرد و در خدمت مرد ساخته و جمعی از تفریط غفلت او را حیوانی پنداشته و هر گونه تعدی را بر وی روا می‌داشتند. پیامبر اسلام برای خاتمه دادن به کجی‌ها و کج روی‌ها و پندارهای غلط و تجاوزهای نابجای انسانها، از جانب خداوند متعال مبعوث و با تعالیم ابدی خود از یک سو خط بطلان بر روی اغلاط بشری کشیده و از سوی دیگر راه‌های فضیلت و رستگاری را به او نشان داد. زن از دید اسلام انسان و جزء پیکره‌ی اجتماع است. در آغاز این حقیقت را بر خلاف پندار نادرست جوامع بشری به دنیای بشریت اعلام کرد که ای گروه مردان! به همان نسبت که شما انسانید و جزئی از پیکره‌ی جامعه‌ی انسانی محسوب می‌شوید، زنان نیز چنین هستند و در این قسمت کوچکترین تبعیض در میان نیست، کما اینکه قرآن در آیات متعددی به آن تأکید ورزیده از جمله در سوره‌ی حجرات آیه ۱۳ می‌فرماید:

«ای مردم، ما شما را خلق کردیم از مرد وزنی و شما را قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید همانا گرمی‌ترین شما نزد ما با تقواترین شما است.»

در آیه‌ی ۹۵ سوره‌ی آل عمران، آزادی اراده، کرامت و ارزش معنوی زن به نحو صریحی بیان شده تا بشریت بدانند چنان که او می‌پنداشت زن موجودی طفیلی و در همه حال تابع و محتاج ولایت و قیمومیت مرد نمی‌باشد و در این زمینه می‌فرماید: اسلام دین کاملی است که از طرف خداوند به منظور تأمین و تضمین سعادت بشری، هیچ موضوعی را مسکوت نگذاشته است. دست بخشایشگر اسلام پرده‌ی قرنهای تاریک و جهالت عمیق و بی‌انتهای از جمال زیبایی زن برداشت و نه تنها او را از چاه زبونی خارج ساخته و همدوش و هم پای مردان قرار داده بلکه خیر و مزیت را بر آنان گواهی فرمود و آنان را حق تملک و استقلال بخشید. اسلام زن و مرد را از یک نوع دانسته به همین جهت در عین داشتن وحدت نوعی، هر کدام از ویژگیهای خاص خویش بر خوردار است. وظیفه‌ی مهمی که در زناشویی متوجه‌ی مرد است همانا وظیفه‌ی انفاق و تکفل معشیت زن است (شریف، ۱۳۸۴).

اسلام ضعف و لطافت طبیعی زن و نیرومندی و قوت فطری مرد را مورد توجه قرار داده، به زن در عین اینکه به هیچ وجه از حرمت او فروگذار نکرده به دیده‌ی رحمت و شفقت نگرسته و او را از تأدیه‌ی مخارج ضروری خانواده یا شرکت در تأدیه معاف نموده و این وظیفه‌ی سنگین را مقابل توقعاتی که مرد از زن دارد به عهده‌ی مرد گذاشته و او را مکلف به نفقه‌ی زن مطابق معروف کرده است (کاظم‌زاده، ۱۳۸۶).

نفقه از منظر آیات و روایات

برقراری حسن ارتباط مابین جوامع با یکدیگر، یا کلیه‌ی افراد یک جامعه یا خانواده با هم، یا حتی زوجین با یکدیگر مبتنی بر التزامات و مواثیق متینی است که ملتزمین به منظور ابقای روابط حسنه موظفند به بهترین وجهی آنها را ادا کنند تا خللی در این میان حادث نشود. در «عقد» یا پیمان زناشویی که طبق ناموس آفرینش لذت بخش‌ترین میثاق است، اسلام شانه‌ی مرد را از بار مسئولیت و حقوق نسبت به زن خالی نگذاشته بلکه به موازات هم و به منظور ابقای رابطه‌ی «زوجیت» هر دو تن را در برابر هم به یک سلسله حقوق و مسئولیت‌ها موظف فرموده و خط بطلان بر رسوم جاهلیت و آداب و عادات تفریطی و افراطی ملل دیگر کشیده است تا «زوجین» طبق مسئولیت متقابل و حفظ حقوق طرفین، زندگی زناشویی را به صورت جدی در نظر گیرند و این «هسته‌ی اولی» اجتماع را سبک‌نشمرده و موالید خود یا نسل بعد را نیز در بحر فساد غوطه‌ور نسازند.

برای این منظور، اسلام نخست شوهر را موظف ساخت تا خوراک و پوشاک و مسکن و سایر نفقات زن را به مقدار اعتبار و حیثیت طرفین و مساعدت ایام (در نکاح دائم) به عهده گیرد و نیز با نثار محبت و احسان نسبت به وی جلوه‌ی واقعی حیات را در کانون زناشویی تجلی دهد و با نیروی مردانه‌ی خود همواره تکیه‌گاه و پشتیبان او بوده تا زن در پرتو شوهر و قدرت او احساس طمأنینه و آرامش دل و ثبات خاطر کند. قرآن کریم در این باب فرموده است: «و از نشانه‌های او این است که از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنارشان آرام گیرید و میانتان دوستی و مهربانی نهاد» (روم: ۲۱).

همچنین، حرمت و حیثیت زن را محفوظ داشته از لغزشها و غفلتهای کوچک او که خواه ناخواه در زندگی رخ می دهد به سهولت بگذرد، چنانچه از رسول خدا (ص) در باب حقوق زن بر شوهر پرسیدند، ایشان فرمودند: باید نفقات او را بدهد و از زلالت و لغزشهای او بگذرد (حرعاملی، ۱۴۱۶ق).

شعاع فرهنگ اسلامی نه تنها عربستان و ایران و آفریقا... را فرا گرفت، بلکه دامنه‌های تأثیر آن به اروپا نیز رسید. گوستاولویون در این مورد می نویسد: «اروپاییان اخلاق جوانمردانه را که یکی از آثار آن احترام به زن است از اعراب و مسلمین اقتباس کردند و بنابراین مذهب اسلام بود که زن را از پست ترین وضع به بلندترین مقامات رساند نه مذهب مسیح، چنانچه در میان مردم شایع است» (گوستاولویون، ۱۳۴۷).

قرآن کریم، مردان را موظف به پرداخت نفقه‌ی همسران می داند و در روایات نیز این مسأله هم به عنوان یک وظیفه‌ی اخلاقی و هم به عنوان الزامی قانونی مطرح شده است.

نفقه از منظر آیات

آیه ۲۳۳ سوره‌ی بقره: (وَعَلَىٰ آلِ الْمُؤَدِّدِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْأَمْعِ رُوفٍ)

« به عهده‌ی صاحب فرزند (یعنی پدر) است که خوراک و پوشاک مادر را به حد متعارف و شایسته (در مدت شیر دادن و حتی اگر طلاق گرفته باشد) بپردازد. هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست (نه مادر به خاطر نگهداری فرزند به زیان و زحمت افتد و نه پدر بیش از حد متعارف برای کودک متضرر شود)».

طوسی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «معنای آیه این است که بر پدر طفل، خوراک و پوشاک مادر فرزندش که او را طلاق داده واجب است، تا زمانی که مادر فرزند را شیر می‌دهد» (طوسی، بی تا).

این مسئله برای آرامش روحی مادر و پرداختن به پرستاری و تربیت فرزند بسیار اهمیت دارد. در این زمان که رابطه‌ی زناشویی قطع شده است، طبعاً نباید هزینه‌ی زندگی مادر پرداخته شود چرا که نفقه، حق زینت بخشیدن به آشیانه‌ی مرد است و اینک آشیانه‌ی او از هم پاشیده شده است و لزومی ندارد نفقه برای زن ادامه پیدا کند، با این وجود اسلام رعایت حال مادر و فرزند را در نظر دارد و می‌داند که تغذیه‌ی جسم و جان نوزاد در این مدت با شیر و عواطف مادر پیوندی ناگسستنی دارد. بنابراین، حق نگهداری و سرپرستی را بر عهده‌ی مادر می‌گذارد، تا عواطف مادری را نیز رعایت کرده باشد.

این آیه پس از بیان بعضی احکام طلاق نسبت به زنانی که طلاق داده شده و حامله هستند نازل شده است و پدران این فرزندان، موظف به پرداخت خوراک و پوشاک این زنان (مادران) شده‌اند. شایان ذکر است که این دستور در مورد زنانی است که از شوهران خویش جدا شده‌اند و کودکی را که از شوهر دارند شیر می‌دهند و گرنه هزینه‌ی زن بدون شیر دادن کودک نیز بر عهده‌ی مرد است.

آیه ۱۹ سوره‌ی نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهَ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَعِضُّوهُنَّ لِيَتَذَكَّرْنَ أَمْ يَبِغِضُ مَا آتَىٰ تَمْوَهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْأَمْعِ رُوفٍ»

ای اهل ایمان برای شما حلال نیست که زنان را با اکراه و جبر به میراث گیرید و بر زنان سخت گیری و بهانه جویی نکنید به اینکه قسمتی از آنچه بر آنها بخشیده‌اید پس بگیرید، مگر آنکه مرتکب ناشایستی آشکار شوند و با آنان خوشرفتاری کنید و اگر آنان را خوش ندارید (بدانید که) چه بسا چیزی را ناخوش بدانید و خداوند در آن بسیار نهاده باشد. منظور از « وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْأَمْعِ رُوفٍ»، این است که به نیکی با آنها در آمیزید؛ یعنی حقوق ایشان اهم از انصاف در قسمت، نفقه، خوب سخن گفتن و رفتار کردن را ادا کنید. معروف است که «مباشرت به معروف یعنی او را نزنید، سخن بد به او نگویند و با او گشاده رو باشید» (طبرسی، ۱۴۰۶).

این آیه در مقام بیان تنظیم ارتباط میان زوجین است. از جمله چیزهایی که بر مرد نسبت به زوجهی خود واجب می‌شود انصاف و عدالت داشتن با زوجه است که این عدالت داشتن و معاشرت به معروف با زوجه ملازم با وجوب نفقه‌ی زوجه می‌باشد. علمایی که جهت وجوب نفقه به این آیه استدلال کرده‌اند عبارتند از: صاحب جواهر الکلام، صاحب ریاض المسائل و صاحب مناهل ولی به نظر نگارنده این آیه نمی‌تواند در خصوص وجوب نفقه باشد چون «معاشرت به معروف» شامل حمایت‌های معنوی است نه حمایت‌های مادی که پرداخت نفقه باشد. در این آیه مردان توصیه به عدل و انصاف و معاشرت به معروف و رفتار نیک به همسرانشان شده‌اند. این عدالت و انصاف به معروف با زوجه، ملازم با وجوب نفقه‌ی زوجه می‌باشد. صاحب جواهر این آیه را از ادله وجوب نفقه بر مرد دانسته است (نجفی، ۱۳۹۲).

آیه ۶ سوره‌ی طلاق: «أَسْكِنُوهُنَّ مِمَّنْ هُنَّ فِي دِينِكُمْ وَأَلَّا تَنْصُرُوا لِهِنَّ الْكُفْرَانَ وَلِيُنْفِقَ عَلَيْهِنَّ مِمَّا فِي أَيْدِيكُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»

«پس از طلاق زنان را در منزلی که مقدور شما است سکنی دهید و به آنان ضرر نرسانید تا آن‌ها را به تنگ آورید و چنان چه حامله باشند تا زمان وضع حمل نفقه‌ی آنان را بپردازید.»

آیه‌ی ۶ سوره‌ی طلاق تصریح دارد بر وجوب نفقه برای مطلقه‌ای که در طلاق رجعی به سر می‌برد و به همسر امر می‌کند که در مدت عده، نفقه و سکونت زن را تأمین کند. همچنین مطلقه‌ی حامله - چه طلاق بائن چه رجعی - را مستحق نفقه می‌داند تا وضع حمل نماید. وقتی در مورد همسر مطلقه چنین می‌گوید، پس به طریق اولی همسری که هنوز در حلقه‌ی زناشویی شخص به سر می‌برد مستحق نفقه خواهد بود و نفقه‌ی زوجه بر زوج واجب خواهد بود. عده‌ای از فقها برای اثبات وجوب نفقه به این آیه تمسک کرده‌اند (ابن قدامه بی تا).

این آیه به وجوب نفقه برای مطلقه‌ی حامله تصریح می‌کند، چه رجعی و چه بائن. پس وقتی چنین مطلقه‌ی مستحق نفقه باشد، به طریق اولی، همسری که هنوز در حلقه‌ی زناشویی شخص به سر می‌برد و عضو کانون محسوب می‌شود مستحق نفقه خواهد بود (طباطبایی ۱۳۷۱).

آیه ۷ سوره‌ی طلاق: «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُتَّقِ اللَّهَ تَقَاتُلًا إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

اهل توسعه و تمکن را امر فرموده که بر زنان شیردهی که فرزندان خود را شیر می‌دهند به اندازه‌ی وسعتشان توسعه بدهند. «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُتَّقِ اللَّهَ تَقَاتُلًا» یعنی کسی که برایش توسعه نباشد.

مقدار قوتش باشد پس هر آینه به قدر آن و به قدر امکان و طاقتش انفاق کند (طبرسی، ۱۴۰۶).

بر طبق آیه، مرد ثروتمند باید مطابق وسعتش انفاق کند و تنگدست به قدر کفایت رزق و روزی همسرش را بدهد و اگر از این تکلیف سر باز زند، حکم بین آن‌ها جدایی است. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «چنان چه مرد به همسرش انفاق نکند و خوراک و پوشاک لازم و مورد احتیاج وی را فراهم نگرداند، بین آن‌ها جدایی انداخته می‌شود.» (حر عاملی، ۱۴۱۶).

آیه‌ی ۲۲۹ سوره‌ی بقره: «... فِيمَا سَأَلْتُمُوهُنَّ لَبَسًا لِّتُكْفَىٰ بِهِ زِينَةَ الْمُتَّقِينَ وَالنِّسَاءُ اللَّاتِيَّاتُ الَّتِي لَا يُرِيدُونَ الْإِفْخَامَ فَهِيَ لَهُنَّ جُنَاحٌ مِّمَّا كَفَرُوا بِهِ وَلَا يَجْرِمُنَّهَا اللَّهُ بِالَّذِي حَفِظُوا عَلَيْهِ يَأْتِي السُّرَّةَ وَأُولَئِكَ يَلْعَنُونَ»

مردان پیش نهاد می‌کند: یا زنان را به نیکی نگاه دارند یا به خوشی رها سازند. نگاه داشتن به نیکی مستلزم پرداختن هزینه‌های زندگی آنان است و رها کردن به خوشی نیز مستلزم حمایت مادی از آنان در موارد خاصی می‌باشد.

امام صادق (ع) می‌فرماید «إِمَّا سَأَلْتُمُوهُنَّ لَبَسًا لِّتُكْفَىٰ بِهِ» به معنای اذیت نکردن زنان و پرداخت نفقه‌ی ایشان می‌باشد. (حر عاملی، ۱۴۱۶).

مصادیق نفقه‌ی زوجه از دیدگاه قرآن

نفقه‌ای که مرد باید به همسرش بپردازد شامل چه چیزهایی می‌شود؟ آیا برطرف نمودن احتیاجات ضروری زن کافی است یا مرد باید وسایل غیر ضروری، مانند عطر و لوازم آرایش را نیز برای همسرش فراهم آورد؟ در آیاتی از قرآن مجید، تهیه‌ی خوراک و پوشاک و مسکن به عنوان نفقه یاد شده است. در آیه‌ی ۲۳۳ سوره مبارکه‌ی «بقره» خداوند می‌فرماید: «بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته ادر مدت شیر دادن [بپردازد] حتی اگر طلاق گرفته باشد». در این آیه «علی» به وسیله او عطف به «وَالْوَالِدَاتُ» (مادران) در ابتدای آیه عطف شده و دلالت بر وجوب نفقه دارد (فاضل مقداد، ۱۴۱۹).

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا منظور از این آیه، حصر نفقه در خوراک و پوشاک است یا نیازمندی‌های دیگر زن از قبیل مسکن و دارو... را هم شامل می‌شود؟

برای یافتن پاسخ مناسب برای این پرسش به آیات دیگر قرآن کریم مراجعه می‌نماییم. در آیه‌ی اول سوره‌ی مبارکه‌ی «نساء» آمده است: «آنها را از خانه‌هایشان بیرون نکنید.» و در آیه ششم همین سوره خداوند می‌فرماید: «آنها (زنان مطلقه) را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست، سکونت دهید.»

این دو آیه دلالت بر تهیه‌ی مسکن برای هر زوجه‌ی مطلقه‌ای دارد؛ پس زنی که هنوز در علقه‌ی زناشویی به سر می‌برد و عضو خانواده محسوب می‌شود به طریق اولی مستحق تهیه‌ی مسکن خواهد بود. به این ترتیب خوراک، پوشاک و مسکن طبق نص صریح قرآن از ارکان نفقه شمرده شده‌اند و دقیقاً به همین دلیل این امور از موضوعاتی هستند که مورد اتفاق فقهای عامه، خاصه و حقوق‌دانان واقع گردیده‌اند (امامی، ۱۳۶۸). البته در مقدار و نوع آنها، اختلافاتی وجود دارد که به نظر می‌رسد دلیل این اختلافات، تفاوت عرف هر منطقه با منطقه‌ی دیگر باشد.

اما موضوعات دیگری مانند «اثاث منزل، خادم، هزینه‌ی دارو و درمان، هزینه‌ی حمام و نظافت و آرایش و ... که صراحتاً در قرآن کریم به آنها اشاره نشده مورد اختلافات علماء واقع گردیده است. گروهی آنها را جزء نفقه‌ی زوجه قرار نمی‌دهند و گروه دیگری مانند صاحب جواهر تمام هزینه‌های متعارف زوج را بر عهده‌ی مرد می‌گذارند (نجفی، ۱۳۹۲).

عده‌ای نیز احتیاجات و نیازهای زن را به دو قسمت عمده‌ی «نیازهای ضروری» و «نیازهای غیر ضروری» تقسیم نموده‌اند:

الف. نیازهای ضروری، مانند: خوراک، پوشاک، مسکن، دارو و درمان و ...

منظور از خوراک در این بخش، فقط مواد غذایی نیست، بلکه وسایل پخت و پز و چیزهایی را که برای تهیه‌ی غذا لازم است نیز شامل می‌شود. منظور از مسکن نیز مسکن همراه با تمام اثاث و وسایل آن مانند (فرش و رختخواب و...) بنا بر عرف و آب و هوای هر منطقه است؛ زیرا در غیر این صورت مسکن برای زن قابل استفاده نمی‌باشد. همان گونه که ذکر شد، در این موارد، به دلیل تصریح قرآن اختلافی بین علماء وجود ندارد.

اما در مورد هزینه‌های دارو و درمان، به نظر می‌رسد اگر خوراک و پوشاک برای ادامه‌ی زندگی لازم هستند و تهیه آنها بر مرد واجب می‌باشد، به طریق اولی هزینه‌های درمانی زن نیز به خصوص اگر مبتلا به بیماری‌های قابل علاج باشد جزء نفقه‌ی او قرار دارد (خویی، ۱۴۱۰).

ب. نیازهای غیر ضروری زن که برای بقای زندگی او لازم نیستند. مانند: وسایل آرایش، حمام، عطریات و وسایل زینتی و ...

برخی از فقهای امامیه، شوهر را تا حدی که عرف و عادت اقتضا کند موظف به تأمین این موارد می‌دانند (حکیم، ۱۳۷۷).

در نتیجه، تأمین نیازمندی‌های زن بر مرد واجب و لازم است؛ اما برحسب عرف جامعه و عادت زن و در حدی که زن بتواند حقوق مرد را ادا نماید. برای مثال اگر حق مرد این است که همسری تمیز و نظیف داشته باشد، پیش از هر چیز لازم است وسایل

نظافت را برای او فراهم آورد چرا که در مقابل هر حقی تکلیفی است؛ نیز اگر مرد توقع آرایش از زن خود دارد، لازم است وسایل مورد نیاز و یا بهای آن را به زن پرداخت کند تا زن بتواند حقوق شوهر را به طور کامل رعایت نماید.

نقعه از دیدگاه روایات

روایات متعددی در باب نقعه وارد شده که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

روایاتی که دلالت بر وجوب نقعه دارد:

۱- پیامبر (ص) در خطبه‌ی حجة الوداع راجع به حق زن بر شوهر فرمودند: پس بر شما باد خوراک و پوشاک زنانان با نیکی و شایستگی...» (عاملی، ۱۴۱۶).

در روایت فوق علاوه بر وجوب اصل نقعه (پوشاک و خوراک) به خوب بودن و شایسته بودن آنها نیز تکلیف شده است.
۲- هند همسر ابی سفیان خدمت پیامبر (ص) رسید و عرض کرد: ابی سفیان مرد خسیسی است و خرجی کافی نمی‌دهد که من و فرزندانم را کفایت کند، مگر اینکه خودم مخفیانه بردارم و او نفهمد، آیا بدین سبب مرتکب گناهی می‌شوم؟ پیامبر (ص) فرمودند: به مقداری که تو و فرزندت را کفایت کند به شایستگی از اموال او بگیر (نجفی، ۱۳۹۲).

روایت فوق وجوب نقعه را مسلم نموده است، بنابراین اگر نقعه‌اش به اندازه‌ی کافی داده نشود به زن حق برداشتن قسمت خرجی خود را از اموال زوج داده، زیرا اگر نقعه واجب نبود، زوجه چنین حقی نداشت تا از اموال زوج بدون اذن اخذ نماید چون مصداق اکل مال به باطل را پیدا می‌کرد. پس از چنین حکمی فهمیده می‌شود که نقعه بر ذمه‌ی زوج تعلق می‌گیرد و محتمل است پیامبر اکرم (ص) از باب تقاص فرموده است «خِذِي مِنْ مَالِهِ» همچنین از روایت فهمیده می‌شود که زن باید به «معروف» بردارد یعنی اسراف و تبذیر نکند.

۳- امام صادق (ع) در پاسخ سؤال مربوط به حق زن بر شوهرش فرمود: مرد باید شکم زن را سیر نموده و بدن او را بیوشاند و چنانچه زن مرتکب جهالتی شد وی را ببخشاید (حر عاملی، ۱۴۱۶).

حدیث فوق به صراحت دلیل بر وجوب نقعه‌ی زوجه می‌باشد چون از موارد نقعه همین موارد ذکر شده در آیه می‌باشد.
۴- امام رضا (ع) فرموده اند: زن در مورد نیازمندی‌هایش عائله‌ی مرد حساب شده و بر مرد واجب است که نقعه‌ی او را بپردازد، ولی بر عهده‌ی زن نیست که شوهر خود را تأمین کند و یا اگر مرد محتاج و نیازمند شد، نقعه‌ی او را بپردازد (مجلسی، ۱۴۰۳).

۵- امام رضا (ع) نیز در تفسیر آیه‌ی «فَامْسَاكٌ بِالْمَعْرُوفِ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» می‌فرمایند: امساک یعنی آزار نکردن و پرداخت نقعه و تسریح یعنی طلاق که در کتاب خدا آمده است (عاملی، ۱۴۱۶).

ایشان فرمودند: «فَامْسَاكٌ بِالْمَعْرُوفِ» آزار نرساندن به همسر و پرداخت نقعه است. حضرت در مورد نقعه، از واژه‌ی «احباء» استفاده کرده‌اند که معنای عطیه و بخشش می‌دهد (عاملی، ۱۳۶۷).

۶- از حضرت علی (ع) روایت شده که فرمود: «مرد ملزم به پرداختن نقعه به همسرش می‌باشد» (طبرسی، ۱۴۰۶).
۷- امام صادق (ع) فرموده اند: و اما موارد پنج‌گانه‌ای که بر هر فردی پرداخت نقعه‌اش لازم است عبارتند از: فرزند، پدر، مادر، زن (همسر) و خدمتکارشخص که در هر حالتی، سختی و راحتی، باید نقعه‌ی آنان را بپردازد (مجلسی، ۱۴۰۳).

۸- امام صادق (ع) می‌فرمایند: «اگر چنانچه زوج بر زوجه انفاق کند به طوری که با انفاق زوجه بتواند بر پای خود بایستد و همچنین لباس و پوشاک او را تأمین کند فبها و در غیر این صورت بین زوجین باید تفرقه و جدایی افکنده شود و کار او را به طلاق بکشانند».

از این روایت نیز به خوبی می توان وجوب نفقه را فهمید؛ زیرا که وجوب نفقه‌ی زوجه در روایت آنقدر با اهمیت ذکر شده است که در صورت عدم پرداخت نفقه از طرف زوج، باید بین زوجین طلاق و جدایی ایجاد نمود، پس استمرار و بقاء زوجیت در روایت فوق متفرع بر اداء نفقه از ناحیه‌ی زوج عنوان شده است.

۹- از امام صادق (ع) پرسیدند، پرداخت نفقه‌ی چه کسی بر انسان واجب و الزامی است؟ فرمود: پدر و مادر، فرزند و همسر (مجلسی، ۱۴۰۳).

دیدگاه فقهای امامیه در خصوص نفقه‌ی زن

در میان فقهای شیعه وجوب نفقه‌ی زن، امری اجماعی و متفق علیه به شمار می‌رود بلکه این امر به گفته‌ی مؤلف جواهر الکلام در بین امت اسلامی اجماعی است (نجفی، ۱۳۹۲).

اصل وجوب نفقه، مسأله‌ی اجماعی است که همه‌ی فقها بر آن اتفاق نظر دارند. علاوه بر فقهای امامیه، فقهای عامه نیز اصل وجوب نفقه را پذیرفته‌اند و هیچ نظر مخالفی در این باره مشاهده نشده است (فرشتیان، ۱۳۸۱).

دلایل فوق (آیات و روایات و اجماع) مورد اتفاق همه‌ی مسلمانان است و فقهای امامیه و عامه به این دلایل استدلال و استناد کرده‌اند. اما فقهای عامه، علاوه بر استناد به موارد مذکور به قیاس نیز استناد کرده‌اند. و فقهای امامیه نیز علاوه بر موارد مذکور به عقل نیز استناد کرده‌اند.

فقهای امامیه معمولاً به جای تعریف نفقه به مصادیق آن اشاره کرده‌اند و نفقه را به معنای غذا، لباس، مسکن، و دیگر ملزومات زندگی گرفته و گفته‌اند (حلی، ۱۴۱۳).

نفقه‌ی زن دایمی واجب است؛ به شرط آن که نسبت به شوهر، در هر زمان و مکانی که کام جویی روا است به طور کامل تمکین کند؛ بنابراین، زن نابالغ، ناشزه، و زنی که خود را برای تمکین به شوهر عرضه نکرده است حق نفقه ندارد (حرعاملی، ۱۴۱۶).

برخی فقها نیز معتقد اند که اموال، با دادن آن از طرف زوج به زوجه به عنوان نفقه، به ملکیت او در می‌آید و دلیل آن را آیه‌ی شریفه‌ی «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره/۲۳۲) می‌داند (طوسی، ۱۴۰۶). برخی نیز گفته‌اند نفقه‌ی زن دایم بر مرد واجب است، مشروط بر اینکه زوجه تمکین تام و تمام کند و مرد نیز قدرت پرداخت داشته باشد و گرنه از زکات تأمین می‌شود (حلی، ۱۴۱۵).

مراجع معاصر نیز نظراتی مشابه دارند: «زنی که عقد شد نباید بدون اجازه‌ی شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد تسلیم نماید، بدون عذر شرعی از هم خوابگی او جلوگیری نکند، و اگر زن از شوهر اطاعت کند، تهیه‌ی غذا، لباس، و... زن بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند، چه توانایی داشته و چه نداشته باشد، مدیون زن است» (امام خمینی، ۱۴۰۸).

مرحوم علامه طباطبایی، در ذیل آیه‌ی «وَلَاتَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللهُ...» در ضمن توضیح این مطلب که مرد و زن نباید آرزوی مزایا و امتیازاتی را بکشند که خداوند برای هر یک از آنان قرار داده، برخورداری از حق نفقه را یکی از موارد امتیاز زنان نسبت به مردان می‌شمارد (طباطبایی، ۱۳۷۱).

نفقه در فقه وظیفه‌ای است که در قبال اطاعت زن از شوهر به ویژه در امور جنسی تحت عنوان تمکین خاص، بر عهده‌ی زوج قرار گرفته است از آنجا که این حکم بر روایات و نصوص موجود مبتنی است تفاوت چندانی بین نظرات فقهای قدیم و معاصر نمی‌باشد و تقریباً هیچ مخالفی در خصوص شرط بودن تمکین، برای پرداخت نفقه به زن وجود ندارد (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰؛ شهید ثانی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۴۴۶؛ نجفی، ۱۳۶۷).

قانونی مدنی در ماده ۱۱۰۶ می‌گوید: «در عقد دائم نفقه‌ی زن به عهده‌ی شوهر است در نکاح منقطع شوهر ملزم به دادن نفقه نیست مگر آنکه شوهر تعهد به آن بکند که در ماده‌ی ۱۱۱۳ ق.م. در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا اینکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد».

امام صادق (ع) در پاسخ به سوالی که می‌گوید: حق زوجه به شوهر چیست، می‌فرماید: «باید خوراک و پوشاک زوجه را تأمین نماید» (حرعاملی، ۱۴۱۶).

صاحب جامع المدارک پس از نقل روایاتی در این رابطه می‌فرماید: زنان شما بر شما حقی دارند و شما بر زنان حقی دارید. حق شما بر زانتان این است که بدون اجازه‌ی شما کسی را به منزل راه ندهند ... و بر شما است که خوراک و پوشاک آنها را به طور متعارف بپردازید و چنین استنباط می‌کنند: «از تفریع وجوب نفقه بر اطاعت زن از شوهر استفاده می‌شود که در صورت عدم اطاعت زن و کوتاهی در ادای حق زوج، نفقه ساقط خواهد شد» (خوانساری، ۱۳۶۴).

یکی از فقهای معاصر معتقد است: «تمام ادله‌ای که در باب حقوق زوج بر زوجه و حقوق زوجه بر زوج وارد شده انصراف به مواردی دارد که زوجه داخل در فراش و (سر پرستی) شوهر شده و تحت اختیار (و ریاست) او قرار گرفته است... و زوجه‌ای که در خانه‌ی پدرش است را شامل نمی‌شود» (اراک، ۱۳۷۷).

علامه طباطبایی در تفسیر میزان دایره‌ی وجوب اطاعت زن از همسر خویش را امور مربوط به شئون و امور خانواده مطرح کرده و اعتقاد دارد که اطاعت تا این محدوده وسعت و نفوذ دارد. ایشان در تفسیر آیه‌ی «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّأَنْفُسِهِنَّ وَبِحُجَّتِ اللَّهِ» (نساء/۳۴) ضمن بیان این نظر می‌نویسد: «قیمومیت و سرپرستی مرد به آن حد نیست که برای همسر خود در دارایی هایش، اراده و تصرف او را اجازه ندهد و نگذارد زن در حفظ حقوق فردی و اجتماعی خود و دفاع از آنها و کسب مقدماتی که برای رسیدن بدان لازم است، مستقل باشد. معنای آیه این است که چون مرد از مال خود در ازای استمتاع، نفقه می‌دهد پس بر زن است که از مرد در هر آنچه به استمتاع و مباشرت مربوط می‌شود، در وقت حضور او اطاعت کند و این که در غیاب او حافظ مرد باشد، به این معنی که در زمان غیاب او به او خیانت نکند و با دیگری هم بستر نشود و در مال شوهر که در اختیار اوست و برای ازدواج و زندگی مشترک تحت تسلط او قرار گرفته، خیانت نرزد» (طباطبایی، ۱۳۷۱).

شیخ صدوق (ره) در کتاب «خصال» نقل می‌کند که: پیامبر در حجة الوداع خطبه‌ای ایراد کرد: شما آنها (زنان) را امانت خدایی گرفته‌اید و با کلمات او آنان را بر خود حلال کرده‌اید. شما بر آنها حقی دارید و آنها نیز بر شما حقی دارند. حق شما بر آنها این است که کسی را جز شما به هم بستری نگیرند و در کار معروف و پسندیده از شما نافرمانی نکنند. پس اگر چنین کردند، حق خوراک و پوشاک به نحو معروف و پسندیده دارند و آنها را تأدیب بدنی نکنید و مورد ضرب قرار ندهید (صدوق، ۱۴۱۰).

این خطبه در کتاب «تُحْفُ الْعُقُول» نیز با تفاوت‌هایی نقل شده است: «پیامبر (ص) فرمود: همانا زنان بر شما حقی دارند و شما بر زانتان حقی. حق شما بر آنان این است که با کسی غیر از شما هم بستر نشوند و این که کسی را که شما خوش نمی‌دارید، بدون اجازه‌ی شما به خانه تان راه ندهند و این که دچار هرزگی نشوند. پس اگر (هر یک از این کارها را) انجام دادند، خداوند به شما اجازه داده است که آنها را منع کنید و در بستر از آنها دوری کنید و آنها را به نحوی غیر شدید و آرام بزنید. اگر نهی کردن شما را پذیرفتند و از شما اطاعت کردند، روزی و پوشاک آنها به نحو متعارف و پسندیده به عهده شماست. شما آنها را امانت خدایی گرفته‌اید و آنها را با کتاب خدا بر خود حلال کرده‌اید. پس درباره‌ی زنان تقوای الهی پیشه کنید و آنها را به خیر و نیکی سفارش کنید» (مجلسی، ۱۴۰۳).

روی هم رفته، فقهای امامیه معمولاً نفقه را به معنای غذا، مسکن و لباس گرفته‌اند. از عبارت آنان برداشت می‌شود که کلیه‌ی نیازمندی‌های زن، که بر اساس عرف مشخص می‌شود نفقه نامیده می‌شود. البته معدودی نیز نفقه را تنها به معنای خوراک زن

گرفته‌اند و آن را در مقابل لباس و مسکن قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد کلیه احتیاجات و نیازمندیهای زن جزء نفقه باشد که عرف هر زمانی آن را تأمین می‌کند.

گستره‌ی نفقه و نحوه‌ی پرداخت آن

در ماده‌ی ۱۱۰۷ قانون مدنی نفقه عبارت است از: «مسکن، البسه، غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت داشتن زن به خادم یا احتیاج زن به خادم به وسیله مرض یا نقصان اعضاء». در ماده‌ی مذکور از چیزهایی که عرفاً مورد احتیاج زن است (مانند هزینه‌ی دارو، درمان، آرایش و شست و شو) سخنی گفته نشده است. به نظر می‌رسد که قانون درصدد احصایی اجزای نفقه نبوده، بلکه عادتاً آن چیزی را که شامل این عنوان می‌شده برشمرده؛ زیرا قاعده و ضابطه اصلی در اجزای اندازه‌ی نفقه، رفع نیاز زوج و مهیا کردن آن چیزی است که زن برای ادامه حیات خود و بقای زندگی زناشویی بدان نیاز دارد. به همین لحاظ، بسیاری از فقها معتقدند تحول شیوه‌ی زندگی، هر روز نیازهای تازه‌ای را به وجود می‌آورد که این نیازها را در چارچوب معین نمی‌توان محصور کرد و ناچار باید در تبیین آن دآوری را به عرف واگذار نمود. از این رو، از دستور قرآن که می‌فرماید (وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) چنین برمی‌آید که اتفاق به زوجه باید آن چنان باشد که سزاوار زوجه است (ارشدی، بی‌تا).

در شرع برای نفقه مقدار مشخص نگردیده است. به همین دلیل، فقها در اعصار و مکان‌های مختلف نظریه‌های متفاوتی ارائه نموده‌اند. ایشان در مصادیق نفقه، سه مصداق را ذکر نموده‌اند (حلی، بی‌تا).

اما شیخ طوسی تبیین نفقه‌ی زوجه را متناسب با وضعیت زوج می‌داند و برای هر یک از سه شخص متمکن، متوسط و معسر مواردی را مشخص نموده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۷).

علامه‌ی حلی ضابطه در مقدار نفقه را چنین مطرح کرده است: ضابطه در مقدار نفقه، قیام شوهر به آنچه زن به آن احتیاج دارد؛ مانند، غذا، خورش، پوشاک، خدمتکار، مسکن و وسیله‌ی مالیدن روغن است که تابع عادت زنان همردیف او می‌باشد (حلی، ۱۴۱۵). ابن ادریس در این باره فرموده است: دلیل بر عدم مقدار برای نفقه، قول خداوند متعال (وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) است؛ یعنی به آنچه که در نزد مردم متعارف است. همچنین در مقدار نفقه اصل برائت ذمه‌ی زوج از مقدار است. پس کسی که شیء معینی را در نفقه ادعا می‌کند، به دلیل نیازش، اما دلیلی در کتاب و سنت و اجماع وجود ندارد، اصل نیز برائت ذمه‌ی زوج از مقدار زاید می‌باشد (حلی، ۱۴۱۰).

محمد جواد مغنیه در این باره می‌نویسد: فقها اتفاق دارند نفقه‌ی زن در انواع سه گانه‌ی خوراک، پوشاک و مسکن واجب است و نیز اتفاق دارند بر این که نفقه به مقدار تمکن زن و شوهر است؛ براساس اینکه توانگر باشد، و یا تنگدست باشند، و مقصود از توانگری و تنگدستی زن، توانگری و تنگدستی اهل زن است (مغنیه، ۱۳۷۲).

امام خمینی (قدس ره) در این باره می‌فرماید: نفقه شرعاً اندازه‌ای ندارد، بلکه ضابطه این است که شوهر به آن چه زن احتیاج دارد، از طعام، خورش و... قیام کند و در تمام موارد شایسته است عرف و عادت ملاحظه گردد (امام خمینی، ۱۴۰۸).

ولی آنچه مشهور است، مصادیق نفقه در هشت مورد دسته‌بندی شده که در ذیل به بررسی اجمالی هر یک از آنها می‌پردازیم:

۱- غذا: غذا باید به مقداری باشد که زن سیر شود از نظر کمیت و کیفیت، به شئون زن و عرف و عادت بستگی داشته و متناسب با زمان و مکان می‌باشد.

امام خمینی (رحمه الله) درباره‌ی مقدار غذای زوجه فرموده‌اند: اما غذای زن، کمیت آن به مقداری است که برای سیر نمودن وی کافی باشد (امام خمینی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۱۵).

شهید اول نیز در این باره می‌فرماید: مرجع در خوراک زن این است که رفع نیاز و گرسنگی اوشود (مکی عاملی، ۱۴۱۲).

۲-خورش: محمد حسن نجفی درباره‌ی خورش چنین می‌نویسد: بحث در خورش در جنس و کیفیت و مقدار آن همچون دادن غذا می‌باشد؛ زیرا مدارک این دو یکسان است، لیکن در مبسوط آمده است که بر زوج است هر هفته یک بار گوشت تهیه نماید؛ زیرا این مقدار متعارف می‌باشد و در روز جمعه بدهد. و از آبی علی نقل گردیده به طور متوسط برای زوجه هر سه روز یک مرتبه گوشت فراهم نماید و شایسته‌تر از آن در اطعام گوشت رجوع به متعارف در نزد هم ردیفان زوجه می‌باشد. بنابراین، حق زن این است که خورش و غذا را از شوهر دریافت نماید، گرچه نخورد و زوجه با دریافت نمودن مالک آنها می‌شود. پس می‌تواند هر گونه که بخواهد در آن تصرف کند (نجفی، ۱۳۹۲).

۳-لباس: لباس از نظر جنس و تعداد، به عرف و عادت محل بستگی دارد. علامه حلی درباره‌ی پوشاک زنان صاحب تجمل فرموده است: اگر زوجه به حریر یا کتان و ابریشم برای مدتی یا دایمی نیاز داشته و عادت دارد، پس اقرب الزام نمودن شوهر است در صورتی که توانایی داشته باشد (حلی، بی‌تا).

۴-فرش: فرش، بستر و رختخواب. بنابراین، مراد، وسایل استراحت و زیر انداز می‌باشد. فرش و روانداز و مانند آنها که مورد نیاز زوجه است و با توجه به فصل‌ها نیز متفاوت می‌باشد، باید براساس عرف و عادت هم ردیفان او فراهم شود. نظر امام خمینی رحمه الله نیز چنین می‌باشد: و همچنین فرش و روانداز که برای زوجه بر روی زمین گسترده می‌شود و زوجه برای خوابیدن به آن نیازمند است؛ مانند لحاف و متکا و آنچه بر روی آن می‌خوابد، بایستی برایش فراهم گردد و مرجع در مقدار و جنس و وصف آنها و عادت هم‌ردیفان زوج می‌باشد (امام خمینی، ۱۴۰۸).

۵-مسکن: مسکن عبارت است از: مسکن ملکی با استیجاری و یا استیعار که با شئون و احتیاجات زوجه از هر لحاظ متناسب باشد. در سکونت دادن، زوجه استحقاق دارد شوهرش او را در خانه‌ای که شایسته اوست (به حسب عادت هم ردیفانش) سکونت دهد؛ خانه‌ای که دارای منابع و تأسیساتی باشد که زوجه به آن احتیاج دارد (نجفی، ۱۳۹۲).

امام خمینی رحمه الله درباره‌ی حق انتخاب مسکن توسط زوج چنین می‌فرماید: زن حق دارد از شوهر خانه‌ای مستقل درخواست نماید که در آن هوو یا سایرین در خانه نباشد و خواه اتاقی بخواهد که مرافق آن جداگانه باشد (امام خمینی، ۱۴۲۰). دکتر امامی در تفسیر ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م مسکن را چنین تعریف می‌نماید: منظور این ماده از مسکن، محلی است که زن در آنجا زندگی خود را می‌گذراند و آن باید متناسب با وضعیت زن باشد. بنابراین، در صورتی که متناسب با وضعیت اجتماعی زن آن است که در خانه‌ی در بست بنشیند، شوهر نباید او را به اتاق استیجاری ببرد (امامی، ۱۳۶۸).

۶-وسایل پختن و آشامیدن: تهیه‌ی وسایل طبخ و ادوات و ابزار آشپزی متناسب و متعارف برعهده‌ی مرد می‌باشد. این وسایل جزو اثاث البیت است که براساس شرایط زمان و مکان زنان متفاوت می‌باشد و امروزه بر تعداد و کیفیت آنها افزوده شده است.

نظر امام خمینی رحمه الله در مورد این وسایل این گونه است: وسایل و ادواتی که زوجه به آنها احتیاج دارد- آنچه که برای امثال او به حسب نیازهای شهری که در آن سکونت دارد، متعارف است- باید ملاحظه گردد (امام خمینی، ۱۴۰۸). علامه حلی درباره‌ی انواع و جنس این ابزار فرموده‌اند: وسایل پختن و آشامیدن همچون دیگ، ملاقه، آب خوری لازم است و کافی است جنس آن از سفال، آهن و چوب باشد (حلی، بی‌تا).

۷-وسایل تنظیف و آرایش: فقها در این مورد، وسایلی نظیر شانه و صابون و مواردی مانند کرم (دُهن) را جزو نفقه ذکر کرده‌اند، ولی درباره‌ی مواردی که جنبه‌ی تزئینی اضافی دارد، مانند عطریات و سرمه‌جات، به عدم لزوم آن تصریح نموده‌اند. صاحب جواهر در این زمینه این چنین می‌فرماید: وسایل تنظیف عبارت است از شانه و روغن، اما سرمه و عطر واجب نیست و تهیه‌ی پاک‌کننده‌ی دندان‌ها بر زوج واجب است (نجفی، ۱۳۹۲).

اما دکتر امامی در این زمینه می‌گوید: اسباب نظافت و آرایش از قبیل عطر، صابون و امثال آنها به مقدار مصرف لازم برای یک شبانه روز، قبل از شروع روز باید به زن داده شود تا به تدریج مصرف نماید، مگر آنکه برای استفاده از آنها مدتی زودتر باید تحت اختیار زن گذارده شود (امامی، ۱۳۶۸).

۸- **خدمتکار:** وجود خدمتکار برای زوجه محدود به دو مورد می‌باشد: - زوجه بلندمرتبه بوده و از خانواده‌ای محترم باشد. - زوجه بیمار بوده و به خدمتکار نیاز داشته باشد. صاحب جواهر در این زمینه نوشته است که زوج می‌تواند کارگر منزل را استخدام کند یا عاریه بگیرد یا اینکه خود کارهای زوجه را انجام دهد (نجفی، ۱۳۹۲).

در صورت استخدام یک کارگر، نفقه‌ی خدمتکار زوجه بر زوج واجب می‌باشد. وی وجوب آوردن خدمتکار را محدود به دو مورد نموده است.

استخدام یک خدمتکار برای خانه، به جهت بلندمرتبه بودن یا نیاز زوجه است و مرجع در آوردن خدمتکار عرف مردم می‌باشد. پس اگر زوجه از خانواده‌ای بزرگ و با اصالت باشد که دارای احترام و ثروت بوده و برای خود کار انجام نمی‌دهد، بر عهده‌ی شوهر است برای همسرش خدمتکار آورد، هر چند همسرش در انجام امور فروتنی کند. همچنین اگر زوجه بیمار باشد و به خدمتکار نیاز داشته باشد بر زوج لازم است چنین کاری را انجام دهد (همان).

در متن ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م و با توجه به نظرات فقهاء پیرامون نفقه‌ی زن، دو سؤال مطرح می‌شود:

۱- اگر زوجه حق داشتن خادم را داشته باشد اما خودش داوطلبانه کارهای مربوط به خود را انجام دهد، آیا حق مطالبه‌ی هزینه و حقوق خادم را دارد؟

در پاسخ به این سؤال، فقها گفته‌اند که حق مطالبه‌ی نفقه‌ی خادم را ندارد و در قانون مدنی هم اشاره شده که اگر زن داوطلبانه کارهای مربوط به خود را انجام دهد و خدمتکار اختیار نکند، حق مطالبه‌ی نفقه‌ی خادم را از شوهر ندارد (احسان بخش، بی‌تا).

۲- آیا در صورت بیمار شدن زوجه، مخارج معالجه و مداوا به عهده‌ی زوج بوده و جزو نفقه می‌باشد یا خیر؟

در پاسخ به سؤال مزبور، نظرات مختلفی وجود دارد. در این مورد فقها تردید نموده‌اند.

نظر امام خمینی رحمه الله این است که در امراض عادی هزینه‌ی مداوا جزو نفقه است اما در امراض صعب‌العلاج که مستلزم پرداخت هزینه‌های سنگین است تردید نموده‌اند (امام خمینی، ۱۴۰۸).

برخی دیگر از فقها صریحاً مخارج مداوا را جزو نفقه محسوب نکرده‌اند و شوهر را به پرداخت آن ملزم نمی‌کنند. ایشان همچنین بیان می‌کنند که چون درباره‌ی نفقه، موضوع لباس، طعام و سکونت مطرح بوده و از حیث دارو و درمان امراض زوجه؛ نصّی نرسیده است، بنابراین، از لحاظ مزبور حقی بر عهده‌ی زوج نیست.

نتیجه اینکه در فقه شیعه اختلاف نظر وجود دارد، اما اگر دآوری عرف را در اجزای نفقه بپذیریم و زوج را مکلف بدانیم که با زوجه به نیکی و احسان رفتار نمایند (وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ)، باید بپذیریم که پرداخت هزینه‌های معالجه و درمان بیماری از هر نوع که باشد جزو نفقه بوده و بر عهده‌ی زوج است، بخصوص اینکه در خانواده‌ها، زنان بیش از تکالیف خود در زندگی زناشویی به کار مشغول بوده و مدیریت داخلی خانواده را معمولاً برعهده دارند و به این دلیل نیز حق اضافی بر ذمه‌ی مرد پیدا می‌کنند. اگر زن تمام نیرو و توان خود را در داخل خانواده به کار گیرد تا زندگی سعادت‌مندی را برای شوهر و فرزندان خود فراهم کند، بدیهی است شوهر نیز مکلف به پرداخت تمام هزینه‌های لازم برای معالجه‌ی بیماری و ادامه‌ی حیات همسر خود باشد و انکار آن برخلاف عقل سلیم است (ارشدی، بی‌تا).

بعضی از حقوقدانان با وحدت ملاک از قسمت آخر ماده‌ی ۱۱۰۷ (لزوم تهیه‌ی مستخدم برای زوجه در صورت احتیاج او به واسطه‌ی بیماری یا نقصان اعضاء) معتقدند هزینه‌های لازم برای مداوای بیماری از هر قبیل برعهده‌ی شوهر است (امامی، ۱۳۶۸).

اما هزینه‌ی تجهیز میت از تعریفی که قانون مدنی و فقها برای نفقه ذکر کرده‌اند خارج است؛ زیرا آنچه را که زوجه در زندگی زناشویی بدان نیاز دارد و برای بقای حیات اولاد است جزو نفقه برشمرده‌اند، مگر اینکه به نفقه دید وسیع‌تری داشته و گفته شود کلیه‌ی مخارج زن از شروع زندگی مشترک خود تا پایان آن بر عهده‌ی همسر او بوده و از این باب هزینه‌ی تجهیز میت را جزو نفقه محسوب کنیم. از سوی دیگر، مطابق ماده‌ی ۸۶۹ ق.م. از جمله حقوقی که به ترکه میت تعلق می‌گیرد قیمت کفن میت است و مطابق ماده‌ی ۸۶۸ ق.م. مالکیت ورثه نسبت به ترکه‌ی متوفای مستقر نمی‌شود، مگر پس از ادای دیون و حقوق میت که به ترکه‌ی میت تعلق گرفته. از این رو، نتیجه می‌گیریم هزینه‌ی تجهیز میت باید از اموال خود او تأمین شود. پس باید گفت: در حقوق ایران هزینه‌ی تجهیز میت (اگر زوجه باشد) بر عهده‌ی زوج نبوده و از اموال زوج باید پرداخت شود و اینکه در فقه گفته شده که زوج مسئول پرداخت آن است، باید آن را ناظر به موردی بدانیم که ترکه‌ی میت کفایت پرداخت هزینه‌های تجهیز متوفای را نمی‌کند (ارشدی، بی‌تا).

بنابراین آنچه بیان شد موارد ذکر شده برخی از مهمترین مصادیق نفقه هستند که در فقه امامیه و یا حقوق ایران بیان شده است و بر اساس شرایط زمان و مکان می‌تواند موارد دیگری نیز به آن افزون گردد همانند بحث تحصیل زوجه و ...

ملاک میزان نفقه و نحوه پرداخت آن

پس از مشخص شدن گستره‌ی نفقه و نحوه‌ی پرداخت آن، این سؤال مطرح می‌گردد که میزان و اندازه‌ی نفقه چگونه تعیین می‌شود؟ آیا باید شئون و توانایی مالی مرد در نظر گرفته شود و یا لیاقت و شؤونت زوجه و عرف افراد همانند او؟ ماده‌ی ۱۱۰۷ ق.م. به گونه‌ای تنظیم شده که وضعیت زن را ملاک تعیین نفقه قرار داده است. قول مشهور فقهای امامیه نیز همین است. شأن زوجه و عرف او را مد نظر قرار می‌دهند که آنچه مطابق معمول خانواده‌ی زوجه و یا موافق با معمول زمان آن شهر است برایش آماده گردد (نجفی، ۱۳۹۲).

بنابراین، باید وضعیت زن مورد توجه قرار بگیرد. در خصوص هر یک از مصادیق نفقه نیز همین ملاک مورد توجه می‌باشد؛ مثلاً، اگر در منطقه و شهری که زوجه قبلاً زندگی می‌کرده غذای غالب، برنج می‌باشد و عرف محل او اقتضا می‌کند که غذای مورد نیاز او از طرف زوج تهیه شود؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند: (وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) و منظور از «عَشْرَه به معروف» آن است که بر زن انفاق شود به چیزی که عادتاً لایق زن می‌باشد و این ملاک نه تنها در نوع غذا، بلکه در نوع و جنس لباس و همچنین وضعیت مسکن و سایر مصادیق نفقه نیز باید مورد توجه باشد.

پرداخت نفقه به دو صورت انجام می‌گیرد:

- ۱- زن در خانه‌ی شوهر بر حسب عرف و عادت زندگی می‌کند و هزینه‌های زندگی از اطعام و غیره توسط شوهر تأمین می‌شود.
 - ۲- زن نفقه‌ی خود را روزانه طلب می‌کند و شوهر نفقه‌ی هر روز را جداگانه به زن تحویل می‌دهد؛ زیرا نفقه، وسایل مورد نیاز زن، برای گذراندن زندگی روزمره‌ی زن می‌باشد و باید در ابتدای هر روز در اختیار او قرار بگیرد (احسان بخش، بی‌تا).
- بنابراین، زن نفقه‌ی روزانه‌ی خود (طعام، خورش و...) را که مصرف شده و عین آنها باقی نمی‌ماند، در صبح روز به صورت متزلزل مالک می‌شود تا آنکه تمام روز بر تمکین باقی بماند، و گرنه به مقداری که تمکین نموده مالک می‌شود (خمینی، ۱۴۰۸).
- چنانچه شوهر نفقه‌ی یک هفته را به زن بدهد وزن با تأمین هزینه‌های روزانه، از طریق قناعت و صرفه‌جویی مبالغی را پس‌انداز کند، شوهر نمی‌تواند آن مبلغ را از زن طلب کند، اما اگر قبل از پایان هفته ناشزه گردد نسبت به ایام نشوز نفقه را مسترد دارد؛ زیرا نفقه زمانی به زوجه تعلق می‌گیرد که در تمکین شوهر باشد (ارشدی، بی‌تا).

حق نفقه‌ی زن در طلاق رجعی

نفقه پس از وقوع طلاق در زمان عده در بعضی موارد به زوجه تعلق می‌گیرد مانند عده‌ی طلاق رجعی و باین در صورت باردار بودن. زنی که دوران عده‌ی طلاق رجعی را می‌گذراند، از نظر فقهی حکم زوجه را دارد، بنابراین بسیاری از احکام زوجه از جمله وجوب نفقه بر او مترتب می‌باشد، و از این جهت فرقی میان باردار بودن زن و عدم آن نیست. در این مسئله بین فقها اختلافی وجود ندارد (نجفی، ۱۳۹۲).

زراره از حضرت باقر (ع) نقل می‌کند «همانا زن سه طلاقه نفقه‌ی او بر عهده‌ی زوج نیست. نفقه‌ی زنی که با طلاق رجعی مطلقه شده بعهد‌ی زوج است» (حر عاملی، ۱۴۱۶).

شیخ طوسی در مبسوط ادعای عدم خلاف در مسئله‌ی فوق نموده و می‌گوید: «زنی که در عده‌ی رجعیه است مستحق نفقه و مسکن است (طوسی، ۱۴۶۰).

«فَالرَّجَعِيَّةُ تَسْتَحِقُّ النِّفْقَةَ وَ السُّكْنَى بِإِخْلَافٍ» علاوه بر اجماع منقول در مسأله‌ی فوق اجماع محصل نیز حکم به وجوب نفقه در زمان عده‌ی رجعیه می‌نماید نظریه‌ی مخالفی مشاهده نشده است (امام خمینی، ۱۴۰۸).

در قانون مدنی ایران ماده‌ی ۱۱۰۹، زوجه را در عده‌ی رجعیه مستحق نفقه می‌داند. «نفقه‌ی مطلقه‌ی رجعیه در زمان عده به عهده‌ی شوهر است». زنی که در هنگام طلاق ناشزه بوده و یا پس از طلاق با ترک وظایف ایام عده ناشزه محسوب شده، همانند زوجه‌ی ناشزه مستحق نفقه نخواهد بود (یزدی، بی‌تا). زیرا مطلقه‌ی رجعیه در حکم زوجه‌ی غیرمطلقه است و از این نظر یکسان می‌باشند.

حق نفقه‌ی زن در طلاق باین

زنی که با طلاق باین و یا با فسخ نکاح میان او و شوهرش جدایی حاصل شده و ایام عده را می‌گذراند، از آنجا که رابطه‌ی زوجیت او با شوهرش کاملاً قطع شده و حملی از وی نیز ندارد، لذا نفقه‌ی وی بر عهده‌ی شوهرش نمی‌باشد. بر این مسئله اجماع محقق است. نصوص متواتره‌ی ای از جمله روایت ابن سنان از حضرت صادق (ع) نیز بر این مضمون دلالت دارد (حر عاملی، ۱۴۱۶).

نفقه‌ی ای که به مطلقه باینه در ایام حمل تعلق می‌گیرد، در مورد تعلق آن به مادر یا فرزند دو قول است:

۱- شیخ طوسی در المبسوط فی فقه الامامیه (طوسی، ۱۴۰۶ق، کتاب نکاح) و گروهی به پیروی از او معتقدند که نفقه از آن حمل است (بحرانی، ۱۴۰۹).

۲- عده‌ی دیگر عقیده دارند که نفقه از آن مادر است (نجفی، ۱۳۹۲).

چنانچه زن در حال نشوز طلاق داده شده باشد، بنا بر نظر اول نفقه بر زوج واجب و مطابق نظر دوم واجب نیست. همچنین است اگر بعد از طلاق ناشزه گردد. بنا بر قول اول با فوت زوج نفقه ساقط نمی‌گردد. ولی به موجب قول اخیر نفقه با فوت زوج ساقط است. هرگاه جنین مرده به دنیا بیاید، بنا بر قول اول هزینه‌های پرداخت شده مسترد می‌گردد ولی بنا بر نظریه‌ی دوم چنین نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۹ق). مشهور فقها نظریه‌ی دوم را تأیید نموده‌اند.

نتیجه‌گیری:

با توجه به بررسی و تحقیق درباره نفقه زنان از عصر جاهلیت تا کنون به این نتیجه میرسیم که در میان تمام ادیان قبل از اسلام و تمامی کشورها، زنان وضعیت اقتصادی مناسبی نداشته‌اند و دیدی که به زنان در جوامع مختلف وجود داشت این بود که وی دارای روح متعالی نیست با ظهور اسلام زنان نه تنها بعنوان یک انسان متعالی مطرح گردیدند بلکه برای او حق و حقوق مادی نیز قائل شدند

تا بدان جا که مرد موظف گردید همه حق و حقوق زن را پرداخت کند و یکی از آنها نفقه بود و دلیل برتری انسانها فقط در دین و تقوا و اخلاق معرفی گردید نه جنسیت، از نظر فقهای امامیه نیز، نفقه زن واجب است و در این خصوص اجماع شده است. در قانون مدنی ایران نیز نفقه زن بر عهده مرد است. از شرایطی که زوجه مستحق دریافت نفقه می شود تمکین کامل در امور جنسی از شوهر می باشد که در مقابل نشوز قرار دارد یعنی اگر زوجه از زوج خود نافرمانی کند استحقاق دریافت نفقه را ندارد.

فهرست منابع:

- قرآن کریم
- ابن ادریس حلی (۱۴۱۰ق)، السرایر، تحقیق لجنة التحقیق، الثانية، قم، مؤسسه النشر الاسلامیه، ج ۳.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (بی تا)، الشرح الكبير، ۱۲ جلد، بیروت، دارالکتب العربی.
- اردبیلی، ا، (مقدس اردبیلی)، زبده البیان فی احکام القرآن، مکتبه المرتضویه، الطهران.
- اردبیلی، ملا احمد (۱۴۱۳ق)، مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان، تحقیق امامی، ح، حقوق مدنی، چاپ ششم، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۸۵.
- جبلی عاملی، ز (شهید ثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، انتشارات داوری، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- جبلی عاملی، ز (شهید ثانی)، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، مؤسسه معارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- حکیم، م؛ منهج الصالحین؛ نجف: المطبعة العلمیه، ۱۳۷۷ق.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۶)، مختلف الشیعه، مکتبه نینوی الحدیثه، تهران.
- حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفرین الحسن (۱۴۱۷ق)، قواعد الاحکام، چاپ اول، جامعهی مدرسین، قم.
- حلی، ح (علامه حلی)، تحریر الاحکام، مؤسسهی آل بیت، قم، بی تا.
- خمینی، روح الله (۱۴۰۸ق)، تحریر الوسیله، ۲ جلد، نجف، مطبعه آداب، چاپ دوم.
- خوانساری، ا، جامع المدارک فی شرح المختصر المنافع، تهران، مکتبه الصدوق، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)؛ مبانی تکمله المنهاج؛ قم: مؤسسه الامام الخویی.
- دورانت، و، تاریخ تمدن، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۲)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار القلم.
- شریف، ع، نفقه در حقوق ایران، چاپ سازمان خانه چاپ، رسالهی دکترای تحصیلی ۳۹-۳۸، دانشکده حقوق دانشگاه تهران..
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۳ق)، الروضة البهیة فی شرح لمعة الدمشقیه، ج ۲، چاپ رحلی، قم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۹ق)، مسالک الافهام، جلد ۱۰، قم، انتشارات داوری، چاپ دوم.
- شیخ مفید، المقنعه (۱۴۱۰ق)، تحقیق جامعهی المدرّسین للقم، چ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامیه.
- صدوق، م، الخصال، مؤسسه الاعمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۰ق.
- صفایی، ح؛ امامی، ا، حقوق خانواده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ چهارم، ۱۳۸۰.
- طالقانی، م، پرتوی از قرآن؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.

- طباطبایی، علامه محمدحسین (۱۳۷۱)، تفسیر المیزان، ج ۴، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، قم.
- طباطبایی، ع، ریاض المسائل، چاپ اول، موسسه آل بیت، قم، ۱۴۰۴ق.
- طبرسی، ف؛ جوامع الجامع؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، ۱۳۷۷.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق)؛ مجمع البیان؛ بیروت: دارالاحیاء التراث.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۶ق)، النهایة، قم، دارالاندلس.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۰ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق محمد تقی کشفی، جلد ۸، تهران، المکتبه المرتضویه.
- طوسی، م، الخلاف، چاپ اول، انتشارات جامعه مدرسین، قم ۱۴۱۷ق.
- طوسی، م، تهذیب الاحکام، چاپ سوم، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- عاملی، شیخ حر (۱۴۱۶ق)، وسایل الشیعه، ج ۱۲، چاپ ۵، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت
- فاضل مقداد، جمال الدین بن عبد الله (۱۴۱۹ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، تحقیق سید محمد قاضی، مجمع جهانی
- تقریب بین مذاهب اسلامی.
- فتاحی زاده، فتحیه، ۱۳۸۶، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، قم
- فرشتیان، ح، نفقه‌ی زوجه، قم، نشر موسسه بوستان. ۱۳۸۱.
- فیض کاشانی، م، مفاتیح الشرایع مطبوعه الخیام، ۱۴۰۱ ه-ق.
- قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ (۱۳۸۲) چاپ ۶. تهران، انتشارات مجد.
- کاظم‌زاده، ع، تفاوت حقوق زن و مرد در نظام حقوقی ایران (مبانی و مصادیق)، تهران، بنیاد حقوق میزان. ۱۳۸۶.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۳ق)، اصول کافی، ج ۲، دفتر نشر اهل بیت، قم.
- گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه‌ی محمدتقی فخر داعی، نشر علمی، تهران، ۱۳۴۷.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة.
- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۴۰۳ق)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، نشر دارالهدی
- مفید، المقنعه، چاپ دوم، جامعه‌ی مدرسین، قم، ۱۴۱۰ق.
- مکی عاملی، محمدبن جمال الدین، معروف به شهید اول (۱۴۱۲ق)، اللمعه دمشقیه فی فقه الامامیه، دارالاسلامیه، بیروت.
- مکارم شیرازی، ن، تفسیرنمونه، چاپ هفتم، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۴.
- نجفی، محمد حسین (۱۳۹۲ق)، جواهر الکلام فی شرح الشرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه.
- زن واجتماع www.mouood.org